

## A Counter-Narrative for Iranian Tyranny

یک «ضدّ روایت (پادروایت)» برای حکومت مستبد ایران

Written by admin on October ۷, ۲۰۱۰

نویسنده: دکتر جفری هالورسون؛ ۱۵ مهر ۱۳۸۹

رژیم حاکم ایران به عنوان یک رژیم «دارای سیاست خارجی جنگ طلبانه»، «متجاوز به حقوق انسانی شهروندان» و «مظنون به برنامه تسلیحاتی هسته ای»، بطور فزاینده ای برای بی ثبات کردن منطقه خاورمیانه، مطرح است. تمام طرفین درگیر به جز خود رژیم ایران، علاقه مند به فراهم آوردن «اصلاحات اساسی در سیستم سیاسی ایران» هستند؛ و این مهم مخصوصاً بخاطر افزایش قدرت نظامی این رژیم، اهمیت بیشتری یافته است.

اما از آنجا که هر «تلاش نظامی» جهت ایجاد این تغییرات، پر از ریسک و بشدت خطرناک خواهد بود، از این رو، یک «مبارزه نرم» که از طریق ارتباطات استراتژیک حاصل می گردد، راه حل مناسب تری برای دستیابی به این مهم می باشد.

یک راه مؤثر برای سلب مشروعیت بیشتر رژیم ایران در بین حامیان باقیمانده اش در سطح ایران و جهان، به خصوص در بین گروه های شیعی، استفاده از ابزار مبارزه نرم برای ایجاد برخی تغییرات است. بنیان رژیم ایران را انقلاب «شیعیان دوازده امامی» که توسط روح الله خمینی در سال ۱۹۷۹ انجام شد، تشکیل می دهد. این انقلاب، شامل یکسری روایات [یا الگوهای] مشروعیت بخش، بویژه داستان قدرتمند و غنی «کربلا» است که پشتوانه ای تأثیرگذار برای احساسات ضد دولتی، مخالفت با حکومت های مستبد و ایجاد تحرک و بسیج مذهبی فراهم می کند و می تواند توسط رهبران رژیم هدایت گردد.

داستان کربلا، یک جنگ و کشمکش کهن مابین خیر و شر را نقل می کند. قهرمان آن یعنی امام حسین، جان خویش را در برابر سپاه ستمگر و مستبدّ خلیفه وقت (یزید) قربانی نمود. در سراسر این جانفشانی، حسین به پیروانش یاد می دهد که بهتر است تا انسان برای آزادی و حرّیت بمیرد؛ تا اینکه تحت ستم و استبداد زندگی کند. در سنت شیعیان، تقریباً تمام دوازده امام بدست حاکمان

مستبد زمانشان و اکثراً بوسیله سم شهید شدند. شاه ایران قبل از اینکه در سال ۱۹۷۹ سرنگون گردد، بعنوان یزید شناخته شده بود. «استبداد رژیم کنونی ایران»، برخلاف تلاش های صریحشان برای استفاده از اسلام بعنوان ابزار حکومت، زمینه را برای مقایسه این رژیم با داستان کربلا فراهم کرده است.

مرحوم آیت الله العظمی محمد شیرازی (در سال ۲۰۰۱ میلادی برابر با سال ۱۳۸۰ شمسی)، که توسط برخی بعنوان «امام شیرازی» مورد احترام بود، یک منتقد صریح نسبت به رژیم ایران و همچنین فهم و تفسیر این رژیم در مورد حکومت اسلامی بود. شیرازی، به همراه خاندان و طرفدارانش، مرتباً مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند. وقتی او در سال ۲۰۰۱ از دنیا رفت، بسیاری از پیروانش رژیم را به قتل عمدی او با سم متهم نمودند. این اتهامات بوسیله حرکت منظم پلیس ضدشورش در مراسم تدفین شیرازی و دزدیدن جنازه او، بوسیله رژیم تقویت گردید. این وقایع، مستعد این است که ساختار و مدلی شبیه داستان کربلا ایجاد شود. در نتیجه، شیرازی می تواند نقش وارسته امام حسین را در این مبارزه بر علیه رژیم ایرانی مستبد علی خامنه ای اشغال کند.

## رژیم ایران

رژیم حاکم جمهوری اسلامی ایران تحت رهبری علی خامنه ای، توجه و سرزنش جهانی را بخاطر پیگیری فعالش در زمینه تکنولوژی هسته ای به خود جلب نموده است. با وجود ادعاهای مقامات ایرانی مبنی بر صلح آمیز بودن فعالیت های هسته ای ایران، بسیاری از تحلیل ها و مشاهدات بین المللی اذعان دارند که هدف نهایی ایران، داشتن جنگ افزارهای هسته ای است. با اینکه سازمانهای اطلاعاتی آمریکا اعتقاد دارند که دستیابی ایرانیان به یک سلاح هسته ای به این زودی ها امکان پذیر نیست، این مسئله نگرانی آشکاری را برای بسیاری جوامع بین المللی فراهم آورده است. با این حال، وقتی رفتار و سیاست های کلی رژیم حاکم ایران را مطالعه کنیم، این نگرانی مشروع و درست به نظر می رسد.

رسوایی و تظاهرات سال ۲۰۰۹ و پس از انتخابات ایران [فتنه ۸۸] نشان داد که دولت استبدادی، مایل به استفاده از همه ابزارهای خشونت آمیز، از جمله نیروهای سرکوبگر، برای تحمیل اراده خود بر مردمش می باشد. اصلاحات سیاسی - اجتماعی محدود، اما امیدوار کننده ای که در طول دوره تصدی محمد خاتمی - رئیس جمهور سابق - به وقوع پیوسته بود، به وضوح پس زده شد. دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد تندرو، تصمیم ایران برای بازگشت به انزوای بین المللی، مبارزه

طلبی، مقابله و شعارهای دوران انقلاب را نشان می داد. این تغییر هشدار دهنده است، به ویژه هنگامی که در کنار آن، توسعه فعال تسلیحاتی ایران و تظاهرات عمومی مردم ایران در حمایت از فن آوری تسلیحاتی دیده شود. به عنوان مثال، ایران به تازگی یک بمب افکن بدون سرنشین دوربرد جدید به نام «کرار» را با هیاهوی بسیار در تهران رونمایی نموده است. در مراسم رونمایی، رئیس جمهور احمدی نژاد، این سلاح را به عنوان یک پیام آور شکوه و رستگاری برای بشریت؛ اما سفیر مرگ برای دشمنان ایران دانست. این، سخن سختی برای یک سیاستمدار و شریک بین المللی است. بعلاوه، برخی اذعان دارند که رژیم، خودش را در مواجهه با رشد مخالفت های داخلی و خارجی، تحت محاصره می بیند.

نقض حقوق بشر رژیم ایران نیز به خوبی مستندسازی شده است. آنها اقلیت های قومی و مذهبی، از جمله گروه های مسلمان غیر شیعه، روشنفکران لیبرال، مخالفان سیاسی، روزنامه نگاران، همجنس گرایان و دیگران را تحت آزار و اذیت قرار داده اند. همچنین رژیم ایران، طیف وسیعی از گروه های های شبه نظامی، از جمله حزب الله لبنان و فعالان شیعه شبه نظامی در عراق - که اقدامات تروریستی انجام می دهند - را به طور جدی از لحاظ مالی و آموزشی، پشتیبانی می کند. برای حمایت از این فعالیت ها، از منابع ایران که شامل ذخایر نفتی قابل توجه است، تحت نظارت دولت استفاده شده است.

در این شرایط، اقدام نظامی آمریکا علیه ایران غیر عاقلانه است و ممکن است تنها به متحد کردن جناح های متخاصم درون حکومت ایران منجر شود. اقدام نظامی - در زمانی که حمایت بیشتری از جامعه بین المللی مورد نیاز است - بیشتر به بی ثبات کردن منطقه و مردم کشور و تمایلات دموکراتیک آسیب می رساند. رژیم ایران نیز چنین اقداماتی را به عنوان بهانه ای برای سرکوب بیشتر مخالفان داخلی خود و بهره برداری از تلفات جانی در جنگ تبلیغاتی علیه آمریکا و متحدان منطقه ای آن مورد استفاده قرار می دهد. بنابراین، بکارگیری «نیروی نرم»، راه حل با دوام تری را برای مقابله با رژیم ایران ارائه می دهد.

این مقاله این استراتژی را پیشنهاد می دهد که باید این روایت را که «رهبر حال حاضر ایران، همانند حاکمان ظالم و مستبدی است که به امامان مقدس ظلم کردند و آنها را کشتند»، تقویت نمود.

ایران و تشیع مدرن

ظهور انقلاب تشیع دوازده امامی در اواخر قرن بیستم، یک نوآوری در نگرش شیعه نسبت به سیاست بود. نظریه سیاسی آیت الله موسوی خمینی، دکترین ولایت فقیه را گسترش داد. خمینی پیشنهاد کرد که تنها یک فقیه شیعه معتبر و مقتدر می تواند در زمان غیبت امام زمان (امام مهدی که در آخرالزمان ظهور می کند) حکومت کند. این دکترین قرن ها انفعال سیاسی شیعه دوازده امامی، که با بی اعتمادی دیرینه به سیاست و تمایل به خروج از چنین شرایطی همراه بود، را از بین برد. با این وجود، دکترین نوآورانه سیاسی خمینی (پس از سال ها آشوب داخلی) در تبدیل شدن به پایه و اساس رژیم آخوندی استبدادی امروز ایران موفق گردید.

در طول تاریخ، شیعیان در مقابل تسلط و نفوذ سیاسی شاخه اهل سنت اسلام، همواره در اقلیت بودند و تحت رهبری یک خط خاص از مردان از خانه پیامبر (اهل بیت) پشتیبانی می شدند. بر طبق عقاید شیعه، این مردان با فضیلت و معصوم، توسط کسانی که در قدرت بودند به حاشیه رانده شده، مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و در نهایت به قتل رسیدند. شیعیان با مراجعه به این خط از دوازده مرد، از تبار حضرت محمد عنوان «امامت» داده اند. این ائمه به عنوان تنها رهبران مذهبی سیاسی مشروع اسلام، به رسمیت شناخته شده اند و وفاداری به آنها از باورهای قطعی شیعیان است. هنگامی که خط این ائمه به پایان رسید، با توجه به نظر اکثریت شیعه (شیعیان اثنی عشری)، یک گروه از دانشمندان و یا روحانیون ظهور کردند تا رهبری و هدایت جامعه اسلامی شیعه را تا زمان ظهور امام زمان به عهده گیرند.

#### حادثه کربلا

با توجه به متون سنتی و مقدس شیعه، همه ائمه بجز امام دوازدهم توسط دشمنان داخلی «اسلام واقعی»، معمولاً به دستور خلفا و حاکمان امپراتوری بزرگ مسلمان، به قتل رسیده اند. در نتیجه شیعیان به امور سیاسی، به دید یک نهاد عمیقاً فاسد که توسط اشرار و مردان علاقه مند به قدرت و ثروت اشغال شده نگاه می کردند. به نظر می رسید که کل جهان مکانی برای درد و رنج و بی عدالتی بود.

این ایده به وضوح در داستان کربلا مشهود است، جایی که امام سوم (حسین بن علی)، نوه محمد پیامبر، توسط سربازان خلیفه اموی وقت، یعنی یزید سر بریده شد و بسیاری از خانواده اش هم ذبح شدند. این داستان در منابع متعددی روایت شده، اما هیچ شرح متعارف خاصی برای آن وجود ندارد. روایت متداول ذکر می کند که خانواده امام حسین، شامل برادر ناتنی او «عباس»، پسر بزرگش «علی

اکبر»، پسر دیگرش «علی زین العابدین» (امام چهارم)، خواهرش «زینب دختر علی»، پسر کوچکش «علی اصغر»، دخترش «سکینه» و بسیاری دیگر می شدند. آنها توسط یک ارتش عظیم هزاران نفری از سربازان اموی، به رهبری فرمانده نظامی یزید، یعنی شمر، محاصره شدند.

بعد از روزها مذاکره و درگیری، نبرد در دهم محرم، که به روز عاشورا معروف است، آغاز شد. صحابه حسین که تعدادشان بشدت کمتر از طرف مقابل بود، برای مواجهه با سپاه دشمن خارج شدند و قبل از شهادت، در برابر حمله ویرانگر تیر، نیزه، و شمشیر، قهرمانانه و بطور حیرت آوری جنگیدند. با اینکه تمام مردان خانواده حسین بجز پسرش «علی زین العابدین» (که بشدت مریض بود)، کشته شدند، او بر مرکب نشست تا آخرین ایستادگی قهرمانانه خود را به منصف ظهور برساند. در میدان جنگ، حسین به تنهایی با کل ارتش مواجه کرد و صدها نفر را یک به یک کشت. در نهایت، امویان خائنانه همگی به یکباره حمله کردند. پس از برداشتن جراحات خونین متعدد، حسین در نهایت توسط شمر سر بریده شد. پس از آن، سر بریده حسین، همراه با چند تن از بازماندگان، به سوی خلیفه، یزید، که در دمشق بود آورده شد.

حوادث کربلا به طور کامل و با جزئیات نمایشی و خونباری در سنت شیعه بازگو می گردد. آنها بر طبق رسوم مذهبی، هر ساله روز مقدس عاشورا را گرامی می دارند. در موارد بسیار افراطی، مراسم بزرگداشت شامل اعمال زنجیرزنی و قمه زنی برای سوگواری درد و رنج امام حسین (ع) و خانواده اش می باشد. داستان کربلا به عنوان الگوی مبارزه‌ی نهایی بین خوب (حسین) و بد (خلیفه یزید) در جهان و آزادی در برابر استبداد و بی عدالتی شناخته شده.

با توجه به این جهان بینی شیعیان دوازده امامی در اسلام، ظهور رژیم آخوندی ایران هر دو نادر و مخاطره آمیز است. خمینی قادر به بسیج داستان کربلا در برابر حکومت استبدادی شاه بی دین (محمد رضا پهلوی) و سرنگونی دولت او بود.

حال اگر بخواهیم روایت کربلا را شبیه سازی کنیم، روحانیون شیعه، به رهبری خامنه ای، در حال حاضر در نقش حاکم فاسد و مستبد یعنی یزید می باشند. روحانیون حاکم به منظور منحرف ساختن تهدیدهای داخلی، نقش مستبدان را به بیرون از ایران و به ایالات متحده، و یا چهره های سیاسی خاص مانند جورج دبلیو بوش، تونی بلر، و یا آریل شارون هدایت نمودند. با این حال، آسیب پذیری مهم و قابل توجهی به این قیاس نامطلوب در روایت کربلا باقی می ماند، که خود رژیم ایران با رفتار و وحشیانه و سرکوب استبدادی مردمش از آن پشتیبانی می کند. همانطور که قبلا گفته شد، روایت

کربلا بیانگر درگیری دوطرفه آرمانی بین خوب و بد، و یا میان آزادی و استبداد است. کسی نمی تواند خارج از این درگیری دوطرفه وجود داشته باشد. بنابراین، نقش حسین (ع) به منظور قرار دادن رژیم ایران در نقش یزید و دیگر خلفای مستبد و ستمگر که مطابق با روایات شیعه امامان مقدس را اذیت و آزار کردند و کشتند، باید پر شود.

چهره ای که نقش امام حسین (ع) را پر می کند، **آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی** است. شیرازی در طول عمر خود، یک روحانی محترم و محبوب، و یکی از مراجع عظام (بالاترین رتبه در سلسله مراتب روحانیت شیعه دوازده امامی) بود که به زهد و ارتباط نزدیک با مردم عادی شناخته می شد. او همچنین سید (از نوادگان محمد پیامبر) بود، که در بین شیعیان یک وجه تسمیه مهم محسوب می گردد. او بطور ویژه ای متصل با شهر مقدس کربلا بود (اگرچه دهه های آخر عمرش را در شهر مقدس قم سپری نمود). پیروان او (**شیرازیون**) اغلب به «گروه کربلایی ها» مشهور بودند.

هنگامی که او در ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ به طور ناگهانی در اثر سگته مغزی درگذشت، پیروان پریشان او اعتقاد داشتند که توسط رژیم ایران مسموم شده است. شیرازی مدت طولانی منتقد خامنه ای، و همچنین دکتربین خمینی در بحث ولایت فقیه بود، که به گفته او به استبداد و دیکتاتوری منجر شده بود. به علت مخالفت او، رژیم ایران مرتباً پیروانش را مورد آزار و اذیت، ضرب و شتم، بازداشت، شکنجه، و حتی اعدام می نمود. سرکوب رژیم در مورد شیرازی، پس از مرگ او نیز ادامه یافت؛ زمانی که نیروهای امنیتی به مراسم تشییع جنازه او حمله کرده و جنازه او را ربودند تا در یک قبر نامشخص به خاک سپرده شود.

ایده ی اینکه **امام شیرازی** (مخصوصاً با لقب امام) توسط خامنه ای و رژیم ایران مسموم شد، یک فکر ایده آل برای استفاده در این ضدّ روایت (پادروایت) است. ترویج این ایده، بویژه هدف قرار دادن علی خامنه ای، پتانسیل مرتبط کردن حکومت ایران با یزید را فراهم می آورد.

مرگ ائمه اطهار

کلمه امام به معنای واقعی کلمه به معنی رهبر و یا کسی است که جلوتر از بقیه ایستاده است. در اسلام سنی، این یک سِمَت معمول برای رهبر دینی و عبادی است، اما در اسلام شیعی، عبارت امام یک لقب مخصوص برای خط معصوم رهبران از نسل محمد پیامبر (ص) از طریق دختر ایشان فاطمه زهرا (س) و همسرش علی (ع) می باشد. در موارد بسیار خاص، ممکن است به یک محقق و یا فقیه محترم شیعه عنوان امام اعطا گردد، که شاید نشان می دهد که این شخص محترم یک ارتباط معنوی

با امام غائب (امام مهدی (عج)) داشته است. به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، آیت الله العظمی روح الله خمینی، عنوان امام توسط مریدان او داده شد. با این حال، بر خلاف ائمه معصومین، خمینی به قدرت سیاسی مطلق صعود نمود و به دلایل طبیعی درگذشت. پیروزی انقلابی خمینی، اصلاً با ائمه اطهار - که همگی بجز امام دوازدهم شهید شدند - متناسب نیست.

امام اول (علی بن ابی طالب) بعد از سه نفر به خلافت رسید، اما با مخالفت خشونت آمیز حداقل سه فرقه از مسلمانان مواجه شد که عبارت بودند از: اهل سوره به رهبری معاویه، حامیان عایشه و نهایتاً خوارج. علی (ع) در نهایت توسط یکی از خوارج، با استفاده از شمشیر مسموم ترور شد. در واقع ثابت می شود که سم، روش ترور ائمه معصومین بوده است. جانشین علی (ع)، حسن (ع)، بنا به گزارش ها در یک توطئه توسط خلیفه وقت یعنی معاویه مسموم شد. برادرش حسین (ع) (که به سیدالشهدا معروف است) مسموم نشد اما در یک مبارزه نابرابر در سرزمین کربلا کشته شد و سر از تنش جدا گردید. عقیده بر این است که دیگر ائمه باقیمانده نیز بجز امام دوازدهم توسط خلفای وقت مسموم شدند.

با توجه به اعتقاد شیعه، امام دوازدهم، مهدی، در اواخر قرن نهم میلادی در سامرای عراق غائب شد. بنا به روایات معتبری که وجود دارد، پس از مرگ امام یازدهم، حسن العسکری، در میان شیعیان این نگرانی بود که چه کسی جانشین او خواهد شد. در نهایت مشخص شد که امام مخفیانه یک پسر در سال ۸۶۸ داشته و تنها مورد اعتماد ترین اطرافیانش از وجود کودک مطلع بوده اند. بنا به روایات، خلیفه وقت حتی مادر امام دوازدهم را زندانی کرد، به منظور اینکه او را مجبور به فاش کردن محل پسرش کند، اما او خودداری نمود و فرار کرد. دشمنان ائمه تلاش کردند تا این پسر را یافته و به قتل برسانند، اما او در سال ۸۷۳ میلادی در سرداب سامرا از نظرها غائب گردید. این امام غائب تا زمانی که خدا لازم بداند، به زندگی در این جهان ادامه خواهد داد و یک روز ظهور خواهد کرد تا کنترل جهان را برای بازگرداندن عدل و برابری بدست گیرد.

حافظه تاریخی ممکن است با گزارشات ویژه ای که در منابع روایی شیعه آمده است مغایرت داشته باشد، اما این روایات خودشان چیزهایی هستند که مهم باقی می مانند: «حاکمان سیاسی نامشروع استبدادی (خلفا) و عوامل آنها، ائمه ای را که رهبران اسلامی حقیقی از نسل پیامبر بودند، مسموم کردند.» این عنصر اصلی ای است که برای ما مهم است و ما را به شخصیت امام شیرازی علاقه مند می کند.

## مرگ امام شیرازی

پس از سال‌ها بازداشت خانگی در شهر قم، شیرازی در ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ به طور ناگهانی در اثر سکنه مغزی درگذشت. بسیاری از پیروان او معتقد بودند که شیرازی با استفاده از سم، توسط خامنه‌ای و رژیم ایران ترور شده است. این اتهامات به صورت تئوری‌های توطئه است که کاملاً متناسب با روایت شیعه موجود در مورد شهادت ائمه معصومین به دست حاکمان مستبد زمانشان است. این باورها با رفتار تکان‌دهنده رژیم ایران پس از مرگ شیرازی هر چه بیشتر تقویت شد.

از آنجا که صفوف گسترده در مراسم تشییع جنازه برای شیرازی به سمت خانه اش در قم حرکت کردند، نیروهای امنیتی ایران، با لباس‌های مستتر، در صفوف منظم یورش برده، به همراهان پای تابوت حمله کردند و جسد شیرازی را ربودند، که قبل از دزدیدن آن بوسیله مینی بوسی که برای این کار تعبیه شده بود، جسد دو بار بخاطر هرج و مرج بوجود آمده، به روی خیابان سقوط کرد. تصاویر این صحنه، با وجود خاموشی رسانه‌های دولتی در ایران که هیچ چیز غیر عادی درباره این مراسم تدفین را منتشر نکردند، بعداً راه خود را بر روی اینترنت پیدا کرد (پایین را ببینید). در مخالفت با خواسته‌های خود شیرازی، نیروهای امنیتی رژیم، بدن او را به زور و بدون اجازه خانواده اش در حرم حضرت معصومه (ص) به خاک سپردند. قبر او در کف حرم بصورت نامشخص است، بخاطر قرار داشتن در بخش زنان برای بقیه غیر قابل دسترسی می‌باشد و علاوه بر آن توسط نیروهای امنیتی حکومت به سختی کنترل می‌گردد. در سال ۲۰۰۵، گزارش شده است که یک گروه از زنان خانواده **شیرازی**، از جمله دخترهای ایشان، که قبر را بازدید کردند و در آن مکان نماز خواندند، برای چند ساعت توسط نیروهای امنیتی مورد ضرب و شتم و بازداشت قرار گرفتند.

پس از مرگ شیرازی در سال ۲۰۰۱، پیروان او واژه محترم «امام» را به او نهادند، در حالی که رژیم تنها به خمینی لقب امام داده بود و حتی او را مجدد (تجدید کننده ایمان) در قرن معاصر دانستند. اتاق کوچکی که شیرازی در قم در آن زندگی می‌کرد، به یک زیارتگاه تبدیل شده است و بازدیدکنندگان می‌توانند بیایند و از عمامه و تشک ساده ایشان که بر روی یک زمین لخت قرار گرفته عکس بگیرند.

استفاده از کربلا به عنوان «ضد روایت (پادروایت)»

روایت ۱ [اصطلاحاً به «یک سیستم منسجم از داستان‌های سازماندهی شده‌ی مرتبط و پی در پی که خواسته‌ی معمول لفظی را برای رفع یک تضاد، با بکارگیری توقعات مخاطب، بر طبق خط سیر



شناخته شده ای از فرم ادبی و لفظی آن بکار می گیرد.» گفته می شود. وقتی طنین صدای یک روایت پس از گذشت سالها، بصورت فراتاریخی و عمیق در فرهنگی خاص جا می گیرد، به آن «فرا روایت» [۲] گویند. داستان کربلا یکی از همین فرا روایت ها است.

روحانیون ایران استفاده ویژه و سنگینی را از روایت کربلا به منظور بسیج احساسات انقلابی علیه شاه و کنترل دولت در سال ۱۹۷۹ کردند. از آن زمان، آنها روایت کربلا را علیه مخالفان رژیم خود، به خصوص در برابر قدرت های خارجی مانند ایالات متحده بکارگیری نموده اند. رژیم ایران، به رهبری آیت الله علی خامنه ای، خود را به عنوان نگهبان یک دولت متدین اسلامی، در جهانی که گرفتار بی عدالتی و بی خدایی است، به تصویر می کشد.

حال، یک ضد روایت یا «پاد روایت» را می توان تحت عنوان «تغییر استراتژی مجموعه ای از رویدادها، با استفاده از یک داستان یا روایت متضاد یا مختلف» معنا کرد. شاه سرنگون و مورد حمایت آمریکا در ایران تلاش کرده بود، برای مشروعیت بخشیدن به حکومت و دولت خود، روایت خاص خود را در یادآوری «سلسله امپراتوری پیش از اسلام در ایران» بازگو نماید. این روایت نمی توانست در مقابل استقرار مذهب تشیع، بعنوان یک «پاد روایت» بکار رود. «ضد روایت» شاه، نه تنها موفق به تکذیب ادعاها و قیاس های موجود در کربلا نشد؛ بلکه خود این که شاه به طور آگاهانه به عنوان نمونه ای از پادشاهان قبل از اسلام (بت پرست) و امپراتورهای مثل ساسانیان شناساخته شد، تصویر شاه را بعنوان شخصی بی دین، مستبد و فاسد و ضد اسلام در میان مردم تقویت نمود. همچنین، شاه، به دور از مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، روایت کسانی که او را با یزید ستمگر مقایسه می نمودند را تقویت نمود.

در نتیجه، یک ضد روایت یا «پادروایت» مؤثر و موفق، باید سه چیز را دارا باشد:

(۱) ادعاهای داستان اولیه و اصلی را توسط واژگون جلوه دادن و از نو طرح ریزی کردن قیاس ها و تشابهات، منتشر کند و نفوذ دهد.

(۲) در مورد حقانیت آن شک ایجاد کند.

(۳) آنها را با یک روایت و داستان از واقعه ای بزرگتر جایگزین نماید.

روایت کربلا، پتانسیل کافی را برای تحقق هر سه مورد ذکر شده، علیه رژیم کنونی ایران دارا می باشد.

توصیه ها

از زمان حکومت صفویه، یعنی زمانی که مراسمات شیعه دوازده امامی توسط حکومت بعنوان یک خاکریز (سد) در برابر حکومت های سنی - مثل ازبک ها، مغول ها و عثمانی ها که در حاشیه ایران وجود داشتند - ترویج می شد، داستان کربلا با ایرانیان در هم تنیده شده است. یک تحقیق بسیار عالی در مورد این پدیده، اثر آقای کامران آقایی به نام «شهید کربلا: سمبل ها و شعائر شیعی در ایران مدرن» می باشد. آقایی در این اثر گفته است که: سمبل ها و شعائر مذهبی داستان کربلا، نافذترین بیان و تجلی از ایده آل های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی را در طول یک قرن و نیم گذشته تشکیل می دهد.

فعالان حوزه ارتباطات استراتژیک، باید توجه خود را به داستان کربلا معطوف نمایند و راه هایی را برای بکارگیری آن علیه طرفداران استبدادی رژیم ایران به خصوص رهبر ایران (علی خامنه ای) کاوش نمایند. یک ضدّ روایت (پاد روایت) مؤثر باید در تاریخ فرهنگی این منطقه ریشه دار گردد؛ ولی نه بصورت آشکارا، بلکه بطور مختصر. یعنی این کار نمی تواند بصورت تبلیغاتی انجام پذیرد، بلکه هدف باید تقویت و نیروبخشی به داستان فرهنگی موجود باشد.

پیروان امام شیرازی در حال حاضر توانایی خود را در استفاده از اینترنت و ابزارهای رسانه ای جدید، به منظور گسترش و انتشار تهالیم معلم محترم خود، نشان داده اند. این صداها می تواند از طریق ابزارهای رسانه ای جدید تقویت گردد و در متن داستان کربلا قرار گیرد.

استفاده از این کار ممکن است بعنوان یک «ضد روایت» علیه رژیم ایران و ادعاهایش افزایش یابد و برای شیعیان اثنی عشری سرتاسر عالم از جمله لبنان، عراق و پاکستان ارائه گردد. یکی از روش ها، می تواند استفاده از ویدئوی آنلاین به منظور به تصویر کشیدن چهره ی **شیرازی** و خامنه ای در نقش و جایگاه مورد نظر باشد. یکی دیگر از روش ها، ساخت مستندهایی به زبان فارسی، به منظور تکرار «ادعای ترور و مسمومیت شیرازی» است. خود رژیم ایران برخی محصولات و تولیدات را به منظور تلاش در جهت بی اعتبار ساختن و مشکوک جلوه دادن وقایع حول مرگ «ندا آقا سلطان» در طول وقایع بعد از انتخابات ۲۰۰۹ میلادی (فتنه ۸۸) مورد استفاده قرار داد.

دوره زمانی ایده آل برای انتشار چنین پیام هایی، ماه محرم و منتهی به روز مقدس عاشورا است. این زمانی است که مسلمانان شیعه بیشتر به لحاظ عاطفی، معنوی و جسمی از روایت کربلا آگاه هستند. هرگونه تلاش برای از بین بردن انتشار این پیام، یا سرکوب حامیان شیرازی، تنها روایت کربلا را از اذیت و آزارهای سیاسی رژیم ایران و بازیگری آنها در نقش یزید ستمگر، که خشونت را به جای تقوا اجرا می نمود، تغذیه و تقویت می کند.

پارلمان آمریکا نیز باید در انجام برخی فعالیتها مخصوصاً در میان دانشجویان دانشگاه ها، محتوای کتاب ها، جزوات، فرستنده های رادیویی (مثل صدای آمریکا، رادیو آزاد آسیا)، تلویزیون (مثل الحوراء) یا برخی ابزارهای مبتنی بر وب مانند بلاگ ها سهولت سازی انجام دهد.

همچنین، ایالات متحده آمریکا باید روابط فرهنگی با شیرازی ها را در داخل و خارج بخوبی انجام دهد و با استفاده از رابطه‌ی خوب خود با حکومت سعودی، آزادی فعالیت بیشتر گروه های آنان را در شرق این کشور (قطیف و بحرین) تقویت نماید. ایالات متحده به متحدانی در جهان اسلام که به زندگی مسالمت آمیز و دموکراسی باور داشته باشند، نیاز دارد. شیرازی ها برای انجام چنین کاری مناسب هستند. با این وجود، اهمیت این گروه نباید بیش از حد در ابعاد جهانی مطرح شود؛ زیرا آنها گروه اقلیتی از شیعه هستند، که خود شیعه نیز در جهان اسلام در برابر شاخه سنی - که جمعیت حداکثری از اسلام را تشکیل می دهد - در اقلیت قرار دارد.

# A Counter-Narrative for Iranian Tyranny

---

Jeffrey R. Halverson\*

---

October 7, 2010

Report #1002

Consortium for Strategic Communication

Arizona State University

\*Jeffrey R. Halverson is a Postdoctoral Research Fellow at the Consortium for Strategic Communication at Arizona State University. He is author of *Theology and Creed in Sunni Islam* (2010, Palgrave-MacMillan) and co-author with H.L. Goodall and Steven R. Corman of *Master Narratives of Islamist Extremism* (forthcoming 2011, Palgrave-MacMillan). This report was supported in part by Office of Naval Research grant number N00014-09-1-0872.



The CSC is a strategic initiative of the Hugh Downs School of Human Communication at Arizona State University. It promotes advanced research, teaching, and public discussions of the role of communication in combating terrorism, promoting national security, and improving public diplomacy. For additional information, visit our website: <http://www.comops.org>

## EXECUTIVE SUMMARY

The ruling regime of the Islamic Republic of Iran is increasingly known for a militant foreign policy posture, abuse of the human rights of its citizens, and a suspected nuclear weapons program that threatens to destabilize the Middle East region. It is in the interests of all parties involved, save for the Iranian regime itself, to bring about the radical reform of Iran's political system, especially in light of its increasing militarization. Any military effort to bring about such change would however be fraught with risks and extremely dangerous. Accordingly, soft power achieved through strategic communication is a much more attractive alternative.

An effective counter-narrative to further delegitimize Iran's regime among its remaining supporters in Iran and abroad--especially among Shi'ite Muslim communities--may be a highly effective tool of "soft power" for promoting such change. The revolutionary Twelver Shi'ism articulated by Ruhollah Khomeini (d. 1989) forms the basis of the regime in Iran. It contains a set of legitimizing narratives. In particular, the powerful *Karbala master narrative* provides a useful reservoir for antigovernment sentiment, opposition to tyranny, and religious mobilization that can be redirected at the leaders of the regime.

The Karbala narrative conveys an archetypal struggle between good and evil.<sup>1</sup> The hero, Imam Husayn, sacrificed his life in battle against the army of the evil tyrant, the Caliph Yazid. Through his sacrifice, Husayn teaches his followers that it is better to die for freedom than to live under tyranny. In Shi'ite tradition, nearly all of the Twelve Imams were martyred at the hands of tyrannical rulers, most by poisoning. The Shah of Iran was identified with Yazid prior to his overthrow in 1979. The authoritarianism of the current Iranian regime has left it equally susceptible to the Karbala narrative, despite its explicit efforts to co-opt Islam as an instrument of the state.

The late Grand Ayatollah Muhammad Shirazi (d. 2001), revered by some as *Imam*, was an outspoken critic of the Iranian regime and its conception of the Islamic state. Shirazi, his family, and followers were actively persecuted. When he died in 2001, many of his followers accused the regime of his murder, perhaps by poisoning. These accusations were bolstered by the conduct of the regime after his death, when soldiers stormed the funeral procession and stole his body. The events fit into the

narrative structure and archetypes of the Karbala narrative. As such, Shirazi could occupy the pious role of Imam Husayn in the mobilization of a narrative against the Iranian regime of the tyrant Ali Khamenei.

## THE IRANIAN REGIME

The ruling regime of the Islamic Republic of Iran, led by the Supreme Leader Ali Khamenei, has drawn international attention and condemnation for its active pursuit of nuclear technology. Despite official Iranian claims that the nuclear program is intended for peaceful energy purposes, many analysts and international observers have speculated that nuclear arms are the ultimate aim of the Iranian program. This issue is an obvious concern to many in the international community, although American intelligence believes that an Iranian nuclear weapon is not imminent.<sup>2</sup> Nevertheless, the concern is legitimate, especially when understood in relation to the overall conduct and policies of the ruling regime.

---

*The Iranian election revealed an authoritarian state willing to use every instrument of coercion to enforce its will on its people.*

---

The Iranian election scandal and protests of 2009 revealed an authoritarian state willing to use every instrument of coercion to enforce its will on its people, including lethal force. The limited but promising sociopolitical reforms during the tenure of former President Muhammad Khatami have clearly been set back. The presidency of hardliner Mahmud Ahmadinejad has marked a decided return to international isolation, defiance, confrontation, and revolution-era rhetoric. This shift is alarming, especially when seen alongside active Iranian arms development and public demonstrations of weapons technology. For example, Iran recently unveiled a new long-range unmanned bomber to great fanfare in Tehran called the *Karrar* ("destroyer"). At the unveiling ceremony, President Ahmadinejad referred to the weapon as a "messenger of glory and salvation for humanity" but "an ambassador of death" for Iran's enemies.<sup>3</sup> This is hardly the language of a statesman or partner of the international community. Rather, such instances suggest that the regime sees itself as under-siege and clinging to control in the face of growing internal and external opposition.

The Iranian regime's human rights abuses are well-documented. They have persecuted ethnic and religious minorities, including rival Shi'ite Muslim groups, liberal intellectuals, political dissidents, journalists, homosexuals, and others.<sup>4</sup> The regime has also actively funded, trained, and supported a range of militant proxy groups, including the Lebanese

Hezbollah and militant Shi'ite activists in Iraq, who have carried out acts of terrorism. Iranian resources, which include significant oil reserves, have been utilized to support these activities under the auspices of the state.

American military action against Iran is ill-advised, and may only serve to unify warring factions within the Iranian government itself.<sup>5</sup> Methods to amplify these divisions must be actively explored instead. Military action would also further destabilize the region and harm the country's people and its democratic inclinations at a time when greater support from the international community is needed. The regime will use any such actions as a pretext for a further crackdown on its internal opponents and exploit civilian casualties in a propaganda war against America and its regional allies.

---

*The exercise of soft power offers a more viable alternative for challenging the Iranian regime.*

---

The exercise of soft power offers a more viable alternative for challenging the Iranian regime. This paper offers a communication strategy that amplifies a foundational narrative to cast Iran's current leadership as the analogue of tyrannical rulers who persecuted and killed the Holy Imams. The next section of this analysis examines the role Twelver Shi'ism has played in modern Iranian politics and nationalism, including the 1979 revolution that installed the current regime.

## **IRAN AND MODERN SHI'ISM**

The emergence of revolutionary Twelver Shi'ism in the late twentieth century was an innovation in Shi'ite attitudes toward politics. The political theory of the late Iranian cleric, the Grand Ayatollah Ruhollah Musavi Khomeini (d. 1989), expanded the doctrine of *velayat-e faqih*, or "guardianship of the jurist." Khomeini proposed that a single authoritative Shi'ite jurist could rule a state in the absence (*ghaybat*) of the Hidden Imam, the Awaited One (Imam al-Mahdi) who will reemerge at the end of time. This doctrine broke with centuries of Twelver Shi'ite political passivity, which had a longstanding distrust of politics and an inclination to withdraw from such affairs. Nevertheless, Khomeini's innovative political doctrine succeeded (after years of internal turmoil) in becoming the basis for the authoritarian clerical regime that rules Iran to this day.

In contrast to the political dominance of the Sunni branch of Islam, the Shi'ites were typically in the minority and supported the leadership of a particular line of men from the House of the Prophet (*Ahl al-Bayt*). These virtuous and infallible men, according to tradition, were

marginalized, persecuted, and murdered by those in power. The Shi'ites refer to this line of twelve men, descended from the Prophet Muhammad, as the *Imamah* (Imamate). These Imams were recognized as the only legitimate religio-political leaders of Islam and allegiance to them was the definitive determinant of belief. When the line of Imams ended, according to the majority Shi'ite view (i.e. Twelvers), a class of scholars or clerics emerged to lead and guide the Shi'ite Muslim community until the last of the line, the Twelfth Imam, returns from his miraculous occultation (i.e. hiding). The Imams, however, were the only legitimate rulers and Twelver Shi'ite scholars typically viewed governments as necessary evils to be tolerated for the time being, but not to be involved in. The principal historical exception, the Safavid Empire, relied on a host of mystical and heretical doctrines to subvert this dominant view.

## THE BATTLE OF KARBALA

According to Shi'ite tradition and sacred texts, all of the Twelve Imams were murdered (save for the Twelfth) by the internal enemies of "true Islam," usually under the orders of the Caliphs, the rulers of the great Muslim empires. The Shi'ites thereby came to see politics as a profoundly corrupt institution occupied by evil, self-serving men interested in power, wealth, and pleasure. The entire world, it seemed, was a place of suffering and injustice.

---

*The Shi'ites  
thereby came to  
see politics as a  
profoundly corrupt  
institution  
occupied by evil,  
self-serving men.*

---

This idea is vividly conveyed in the narrative of Karbala, where the third Imam, Husayn ibn Ali (d. 680), the grandson of the Prophet Muhammad, was beheaded by the soldiers of the Umayyad Caliph, Yazid, and much of his family was slaughtered. The narrative is recounted in numerous sources, but there is no single canonical account. Tradition reports that Imam Husayn's party included his half-brother 'Abbas, eldest son 'Ali al-Akbar, son 'Ali Zayn al-Abidin (the fourth Imam), sister Zaynab bint 'Ali, infant son 'Ali al-Asghar, and daughter Sukayna, among numerous others. They were encircled by a massive Umayyad army of thousands of soldiers led by Yazid's military commander, Shimr.

After days of negotiation and skirmishes, the battle began on the tenth of Muharram, known as *Ashura* ("The Tenth"). Vastly outnumbered, Husayn's companions went out to face the army and fought heroically (even miraculously) before dying as martyrs under a devastating assault of arrows, spears, and swords. With all the male members of Husayn's party killed, except for his son 'Ali Zayn al-Abidin (too ill to fight), he rode out



to make his heroic last stand. Amidst the ensuing battle, Husayn faced the entire army alone and killed hundreds in one-by-one combat. The treacherous Umayyads finally attacked all at once. After sustaining numerous bloody wounds, Husayn was finally decapitated by Shimr. Thereafter, Husayn's severed head, along with the few survivors, were brought back to the Caliph Yazid in Damascus.

The events at Karbala are recounted in dramatic, exhaustive, and gory detail in Shi'ite tradition. They are ritually commemorated every year during the holy day of *Ashura*. In the most extreme instances, ritual commemoration involves acts of self-flagellation and cutting (*tatbir*) to mourn and share in the suffering of Imam Husayn and his family. The story of Karbala is understood as the definitive archetypal struggle between good (Husayn) and evil (the Caliph Yazid) in the world, enacted in terms of freedom against injustice and tyranny.

---

*Khomeini was able to mobilize the Karbala narrative against the authoritarian rule of the irreligious Shah.*

---

Considering this core worldview of Twelver Shi'ite Islam, the emergence of the Iranian clerical regime is both curious and precarious. Khomeini was able to mobilize the Karbala narrative against the authoritarian rule of the irreligious Shah, Muhammad Reza Pahlavi (d. 1980), and overthrow his government. By assuming power, however, the clerical regime took the throne once held by Yazid and other corrupt rulers throughout history. In terms of analogies to the Karbala narrative, the Shi'ite clerics, led by Khamenei, are now in the role of the ruler, the corrupt, tyrannical Caliph Yazid. In order to deflect such potentially dangerous associations, the ruling clerics have astutely directed the "casting" of the tyrant role outward from Iran to the United States, or specific political figures like George W. Bush, Tony Blair, or Ariel Sharon. Nevertheless, substantial vulnerability to this unfavorable analogy in the Karbala narrative remains, supported by the Iranian regime's own authoritarian conduct and brutal crackdowns on its people.

What is missing from a full-fledged and resonant analogy able to mobilize Iran's people against Ali Khamenei and his regime is a potent figure to perform the role of Imam Husayn. As stated previously, the Karbala narrative conveys an archetypal binary conflict between good and evil, or between freedom and tyranny. One cannot exist without the binary opposite. Therefore, the role of Husayn must be filled in order to cast the Iranian regime in the role of Yazid and all the other tyrannical Caliphs who, according to Shi'ite tradition, oppressed the people and murdered the Holy Imams.

---

*Shirazi's followers believe he was poisoned by the Iranian regime.*

---

A figure that fulfills the role of Imam Husayn is the late Grand Ayatollah Sayyid Muhammad Mahdi Hussaini al-Shirazi (d. 2001). During his lifetime, Shirazi was a revered and popular cleric, one of an elite group of Grand Ayatollahs (the highest rank in Twelver Shi'ite clerical hierarchy), known for his asceticism and accessibility to the common people. He was also a *sayyid*, a descendent of the Prophet Muhammad, which is obviously an important appellation among the Shi'ites. He is particularly associated with the holy city of Karbala, Iraq (although he lived for the final decades of his life in the holy city of Qom, Iran). His followers, the *Shiraziyyin*, are often known as the "Karbala Group" (*jama'at Karbala*).<sup>6</sup>

When he died suddenly of a stroke in December of 2001, his distraught followers believed he had been poisoned by the Iranian regime. Shirazi had long been a critic of Khamenei, as well as Khomeini's doctrine of *velayat-e faqih* (guardianship of the jurist), which he believed would lead to tyranny and dictatorship. Due to his opposition, the Iranian regime regularly persecuted his followers, subjecting them to beatings, arrests, torture, and even execution. The regime's crackdown on Shirazi continued after his death when security forces stormed his funeral procession and kidnapped his body to be buried in an isolated nondescript grave.<sup>7</sup>

The idea that Imam Shirazi (specifically using the title *Imam*) was poisoned by Khamenei and the Iranian regime is ideal for use in a counter-narrative, and certainly within the boundaries of reason given the regime's conduct.<sup>8</sup> Promoting this belief, particularly targeting Ali Khamenei, has the potential to link the ruling government in Iran to the role of Yazid. I explore these claims more fully in the next section.

## THE DEATH OF THE IMAMS

The word *Imam* literally means leader or one who stands in front. It is a common designation for a prayer leader in Sunni Islam, but in Shi'ite Islam the term is a special appellation for the infallible line of leaders descended from the Prophet Muhammad through his daughter Fatima al-Zahra (d. 632) and her husband Ali (d. 661). In very special cases, a revered Shi'ite scholar or jurist may be granted the title of *Imam*, perhaps suggesting that the revered person had a spiritual connection to the Hidden One, Imam al-Mahdi. The founder of the Islamic Republic of Iran, the Grand Ayatollah Ruhollah Khomeini, was given the title of *Imam* by his devotees. Unlike the Holy Imams, however, Khomeini ascended to

---

*Poison is the assassination method of choice in the Shi'ite stories of the Holy Imams.*

---

absolute political power and died of natural causes. His revolutionary victory does not fit the narrative of the Holy Imams, all of which (save for the Twelfth) were martyred.

The first Imam, Ali ibn Abu Talib, did achieve the position of Caliph (r. 656 until 661) after being passed over three times, but faced violent opposition from at least three Muslim factions, namely the Syrians under Muawiyyah, the supporters of Aisha, and finally the schismatic Kharijites. Ali was ultimately assassinated by a Kharijite, who reportedly used a poisoned sword to kill him. Poison, in fact, proved to be the assassination method of choice in the Shi'ite accounts of the Holy Imams. Ali's successor, Hassan, was reportedly poisoned in a plot by the Caliph Muawiyyah in 670. His brother Husayn, the third Imam (also known as the Master of Martyrs), was not poisoned, but killed and beheaded in a lopsided battle on the plain of Karbala. The remaining Imams, save for the twelfth, are all believed to have been poisoned by the ruling Caliphs.<sup>9</sup>

According to Shi'ite belief, the twelfth Imam, Muhammad al-Mahdi, disappeared at Samarra, Iraq, in the late ninth century. There was reportedly great confusion among the Shi'ites after the death of the eleventh Imam, Hasan al-Askari al-Zaki, over who his successor would be. It was eventually determined that the Imam had secretly had a son in 868 and allowed only his most trusted associates to know of the child's existence.<sup>10</sup> The Caliph reportedly even imprisoned the twelfth Imam's mother, Sayqal, in order to force her to reveal the location of her son, but she refused and escaped. As the enemies of the Imams tried to hunt the child down, he entered into a miraculous occultation in 873 (or 874), hidden from the world. This "Hidden Imam" continues to live in this state for as long as God deems it necessary, and he will one day reappear as the messianic *al-Mahdi* and take control of the world to restore justice and equity.<sup>11</sup>

The historical record may be at odds with the particular accounts given in the Shi'ite traditional sources, but the narratives themselves are what remain important: The tyrannical illegitimate political rulers, the Caliphs, and their agents, poisoned the Imams who were the righteous true Islamic leaders descended from the Prophet Muhammad. This is the core element of the narrative that is important for our interests regarding the figure of Imam Shirazi.

## THE DEATH OF SHIRAZI

After many years of house arrest in the city of Qom, Shirazi died suddenly of a stroke in December of 2001. Many of his followers believed that Shirazi was assassinated, likely poisoned, by Khamenei and the regime.<sup>12</sup> These allegations assumed the form of conspiracy theories that fit perfectly into existing Shi'ite narratives about the martyrdoms of the Holy Imams at the hands of tyrannical rulers. These beliefs were further strengthened by the Iranian regime's shocking conduct following Shirazi's death.

---

*Iranian security forces, dressed in camouflage, stormed the procession, attacked the pall-bearers, and stole Shirazi's corpse.*

---

As the massive funeral procession for Shirazi traveled toward his home in Qom, Iranian security forces, dressed in camouflage, stormed the procession, attacked the pall-bearers, and stole Shirazi's corpse, which twice fell to the street during the chaos, before stealing it away in a waiting minibus.<sup>13</sup> Images of the scene later made their way onto the internet (see below), despite a state media blackout in Iran that depicted nothing unusual about the funeral.<sup>14</sup> In defiance of Shirazi's own burial wishes, the regime's security forces buried Shirazi's body in the Hazrat Fatemah al-Massoumeh Shrine in Qom without the presence of his family or their permission.<sup>15</sup> The grave in the floor of the shrine is nondescript, difficult to reach in a women-only section, and monitored closely by the state security forces. In 2005, it was reported that a group of women from Shirazi's family, including Shirazi's own daughters, visited the grave and offered prayers at the site when they were beaten and arrested for several hours by Iranian security forces.<sup>16</sup>



Figure 1: Iranian security forces storm Shirazi's funeral procession on December 19, 2001

Since his death in 2001, Shirazi's followers have bestowed the revered title of *Imam* on him, just as the regime granted the title of *Imam* to Khomeini, and even consider him to be the *mujaddid* (renewer of the

faith) of this century.<sup>17</sup> The modest room where Shirazi used to live in Qom has been turned into a shrine of sorts, where visitors can come and take photographs of his turban or his simple mattress lying on a bare floor.<sup>18</sup>

## KARBALA AS COUNTER-NARRATIVE

A narrative is defined as a "coherent system of interrelated and sequentially organized stories that share a common rhetorical desire to resolve a conflict by establishing audience expectations according to the known trajectories of its literary and rhetorical form."<sup>19</sup> When the resonance of a narrative endures over time, becoming transhistorical and deeply embedded in a particular culture, it is a master narrative. It is readily understood, identified with, and audiences feel little need to question its message. The Karbala narrative is one such master narrative.

The Iranian clerics made heavy use of the Karbala master narrative to mobilize the revolutionary sentiment against the Shah and assume control of the state in 1979. Since that time, they have deployed the Karbala narrative (albeit tenuously) against opponents of their regime, particularly against foreign powers such as the United States. The Iranian regime, led by the Supreme Leader Ayatollah Ali Khamenei, portrays itself as the guardian of a pious Islamic state in a world plagued by injustice and godlessness.

---

*The Shah's counter-narrative failed to refute the claims and analogies being drawn to Karbala.*

---

A counter-narrative can be understood simply as a strategic reframing of a set of circumstances using an alternative or variant of the narrative. The overthrown, U.S.-backed Shah of Iran had attempted to legitimize his government's rule with its own narrative, recalling Iran's (Persia's) pre-Islamic past and its imperial dynasties. This narrative failed as a counter-narrative to that being promoted by the Shi'ite religious establishment. The Shah's counter-narrative failed to refute the claims and analogies being drawn to Karbala. The Shah's conscious self-identification with pre-Islamic (pagan) kings or emperors (e.g. Sassanians) actually reinforced the image of the Shah as an irreligious, corrupt, tyrant who opposes Islam. Far from legitimizing his own rule, the Shah's narrative reinforced those who identified him with the tyrant Yazid.

An effective counter-narrative must, at a minimum, do one (or all) of three things: (1) diffuse the claims of the original narrative by inverting or recasting its analogies; (2) foster doubt about its legitimacy; or (3) supersede them with a narrative of greater resonance. The Karbala

narrative has potential to accomplish all three with respect to the current Iranian regime.

## RECOMMENDATIONS

The Karbala narrative has been intertwined with Persian (Iranian) nationalism since the time of the Safavid Empire, when the rituals of Twelver Shi'ism were cultivated by the state as a bulwark against the rival Sunni empires on its borders, the Ottomans, Uzbeks, and Mughals. Any faction that fails to control the narrative does so at its own peril, as the pro-American Shah learned firsthand. There is an excellent study of this phenomenon by Kamran Scot Aghaie, entitled *The Martyrs of Karbala: Shi'i Symbols and Rituals in Modern Iran*. Aghaie argues that: "[The Karbala narrative's] religious symbols and rituals constitute the single most pervasive expression of social, political, and cultural ideals throughout the past century and a half in Iran . . . [cutting] across ethnic, regional, class, political, economic, and social categories."<sup>20</sup>

---

*Opponents of the Iranian regime should mobilize the Karbala narrative against it.*

---

Practitioners of strategic communication should direct their attention to the Karbala narrative and explore ways to mobilize it against the authoritarian Iranian regime, especially targeting the Supreme Leader Ali Khamenei. An effective counter-narrative must be rooted in the cultural history of the region, and cannot be pushed overtly. In short, it cannot be used as propaganda. Rather, the goal should be to amplify and strengthen an existing cultural narrative.

The followers of Imam Shirazi have already demonstrated an ability to utilize the internet and new media to disseminate the teachings of their revered teacher. These voices could be amplified and situated in the narrative context of Karbala through new media. This may maximize its use as a counter-narrative against the regime and its claims to represent the Twelver Shi'ite Muslims of the world, including populations in Lebanon, Iraq, and Pakistan, among others. The use of online video to depict Shirazi and Khamenei in these archetypal roles is one method of doing so. Another is a documentary film in Farsi exploring the alleged assassination (i.e. poisoning) of Shirazi. The regime itself has utilized such productions in order to try and discredit or obscure the events surrounding the death of Neda Agha-Soltan during the post-election unrest in 2009.

The ideal time period for the dissemination of such messages is the month of Muharram leading up to the holy day of *Ashura*. This is the time when Shi'ite Muslims are most aware, emotionally, spiritually, and

physically, of the Karbala narrative. Any attempt to eliminate the dissemination of the message, or crackdown on Shirazi's supporters, would only feed into the Karbala narrative of political persecution and further cast the Iranian regime in the role of Yazid the tyrant, who rules by violence rather than piety. The State Department may be able to facilitate such efforts, especially among university students, through books, leaflets, radio broadcasts (e.g. Voice of America, Radio Free Asia), television (e.g. Al-Hurra) or previously mentioned web-based assets such as blogs.

The United States would also do well to cultivate relationships with the *Shiraziyyin* at home and abroad, and encourage improved freedoms for their communities in eastern Saudi Arabia by using its influence with the Saudi monarchy. The United States needs allies in the Muslim world who believe in coexistence and democracy. The *Shiraziyyin* appear to be a natural fit. However, the significance of the group must not be overstated on a global scale, because they are a minority of Shi'ites, who are themselves a minority in the Muslim world, vastly outnumbered by the Sunni branch of Islam and its various subsets.

## NOTES

---

<sup>1</sup> For a detailed explanation and analysis of the Karbala narrative, see chapter 7 of Jeffrey R. Halverson, H. L. Goodall, and Steven R. Corman, *Master Narratives of Islamist Extremism* (New York, Palgrave Macmillan, 2011).

<sup>2</sup> Mark Mazzetti and David E. Sanger, "[U.S. Persuades Israel that Iran's Nuclear Threat is not Imminent](#)," *The New York Times* (August 19, 2010).

<sup>3</sup> William Yong and Robert F. Worth, "[Iran's President Unveils New Long-Range Drone Aircraft](#)," *The New York Times* (August 22, 2010).

<sup>4</sup> See the "[Report of the Secretary-General on the Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran](#)," (2008).

<sup>5</sup> See e.g. "[The Cracks in the Iranian Regime](#)."

<sup>6</sup> Laurence Louer, *Transnational Shia Politics: Religious and Political Networks in the Gulf* (New York: Columbia University Press, 2008), 92.

<sup>7</sup> Azadeh Moaveni, "[Invasion of the Corpse Snatchers](#)," *Time* (Dec. 21, 2001).

<sup>8</sup> For example, in 2005, when a group of women, including Shirazi's daughters, attempted to pray at his grave, they were beaten and arrested. The murder of Imam Shirazi by the Iranian regime, and the subsequent desecration of his body and attacks on his family, all fit perfectly into the Karbala narrative in an almost scripted fashion. It should also be noted that Imam Shirazi was a proponent of democracy (articulated as *shura*), nonviolence, and an opponent of nuclear weapons.

<sup>9</sup> The fourth Imam, Ali Zayn al-Abidin (d. 713), was reportedly poisoned on the orders of the Caliph al-Walid. The fifth Imam, Muhammad al-Baqir (d. 733), was reportedly poisoned on the orders of the Caliph Hisham ibn Abd al-Malik. The sixth Imam, the revered Jafar al-Sadiq (d. 765), was reportedly poisoned on the orders of the Caliph al-Mansur. The seventh Imam, Musa al-Kazim (d. 799), was reportedly poisoned while imprisoned in Baghdad on the orders of the legendary Caliph Harun al-Rashid. The eighth Imam, Ali al-Rida (d. 818), was reportedly poisoned on the orders of the Caliph al-Ma'mun. The ninth Imam, Muhammad al-Taqi al-Jawad (d. 835), was reportedly poisoned on the orders of the Caliph Mu'tasim. The tenth Imam, Ali al-Naqi (d. 868), was reportedly poisoned on the orders of the Caliph Mutawakkil. Finally, the eleventh Imam, Hasan al-Askari al-Zaki (d. 874), was reportedly poisoned on the orders of the Caliph Mu'tamid.

<sup>10</sup> Abdulaziz Abdulhussein Sachedina, *Islamic Messianism: The idea of Mahdi in Twelver Shi'ism* (Albany: SUNY Press, 1980), 40.



---

<sup>11</sup> Ibid, 23.

<sup>12</sup> See e.g. "[Iranian Secret Service assassinates Ayatollah al-Odhmaa Sayyed Mohammad Shirazi](#)," "[The First Anniversary of the Assassination of Islam's Martyr](#)," and "[An Outline of Ayat Shirazi's Views & Teachings](#)."

<sup>13</sup> Moaveni (2001).

<sup>14</sup> See "[Scenes from the Funeral Procession](#)."

<sup>15</sup> Moaveni (2001).

<sup>16</sup> Muhammad Khurasani, "[Iran Authorities hold Late Marjay Ash-Shirazi's Sons and Women](#)," *JafariyaNews.com* (August 11, 2005).

<sup>17</sup> Louer, 195.

<sup>18</sup> Ibid.

<sup>19</sup> See chapter 1 of Halverson, Goodall, and Corman, (2011).

<sup>20</sup> Kamran Scot Aghaie, *The Martyrs of Karbala: Shi'i Symbols and Rituals in Modern Iran* (Seattle: University of Washington Press, 2004), xi.